أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم

یکی از مواردی که در تطبیق قاعده اشکال شده، مسألهٔ صحت وجوب وضوی ضرری است در صورتی که مکلّف جاهل به ضرر باشد یا اینکه بنا بر فرض دیگر، جاهل به حکم باشد که عدم وجوب است. در اینجا مرحوم سید می فرماید، ظاهراً مسألهٔ سی و چهارم باید باشد این طورکه ازمستمسک دیدم، السابعُ ان لایکون مانعٌ مِن استعمال الماء مِن مَرَضٍ اَو خُوفٍ اَو عطشٍ اَو نحوذلک والا فَهو مأمورٌ بالتَیمم ولوتوضئَ وَالحالُ هذه بَطَل ولوکانَ جاهلاً بالضَّرر صَحَ و اِن کان متحققاً فی‌الواقع بعد می‌فرماید والَاَحوَط الاِعادَهُ او التیمم.

خب ایشان در اینجا مسألهٔ ضرر را، وضوی ضرری را ایشان در اینجا، این اگر از خود همین مستمسک یا همچنین از مستند مورد مطالعه قرار بگیرد یک اصلی است که موارد خوبی در بحث اصولی می‌شود در آن کرد. آن مطالبی که مرحوم آقای حکیم هم در ضمن یک مسائلی دارند که خب طبعاً ما معترض آنها خواهیم شد این یک چیزهایی دارد، یعنی جهاتی برای مطرح شدن این قضیّه هست.

اگر مرض داشته باشد یا خوفی یا عطشی یا امثال ذلک، این باید تیمم کند. یعنی وجوب تیمم در اینجا هست. و اگر وضو بگیرد در این حال، خب وضوی او باطل است. حالا اگر جاهل به ضرر باشد، ایشان می‌فرمایند صحیح است ولی در آخر حکم به اِعاده کردند، البته احتیاط، یا تیمم. قبل از اینکه ما وارد بحث جهل به ضرر بشویم این مسأله را مطرح می‌کنیم که حرمت وضوی ضرری یا به عبارت دیگر عدم وجوب وضوی ضرری به واسطهٔ قاعدهٔ لاضرر است یا به واسطهٔ قاعدهٔ حرج است؟

درآیهٔ شریفه مسألهٔ حرج را مطرح کرده البته خب اینها منافاتی با همدیگر ندارند ولی هرکدام هم دارای موارد مخصوص به خود هم هستند. آیهٔ شریفه دارد﴿یٰا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا إِذٰا قُمْتُمْ إِلَی اَلصَّلاٰةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی اَلْمَرٰافِقِ وَ اِمْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَی اَلْکَعْبَیْنِ وَ إِنْ کُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضیٰ أَوْ عَلیٰ سَفَرٍ أَوْ جٰاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ اَلْغٰائِطِ أَوْ لاٰمَسْتُمُ اَلنِّسٰاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مٰاءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ مِنْهُ مٰا یُرِیدُ اَللّٰهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لٰکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَ لِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ ﴿المائدة، ٦﴾ خب در اینجا آیه دارد وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضیٰ أَوْ عَلیٰ سَفَرٍ أَوْ جٰاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ اَلْغٰائِطِ

أَوْ لاٰمَسْتُمُ اَلنِّسٰاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مٰاءً که در اینجا مسألهٔ مرض مطرح شده، در صورت مرض فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ که در اینجا مرض یکی ازعلل رافعهٔ وجوب وضو و مثبتهٔ برای تیمم است چطور اینکه سفر یا حرج یا عدم وجدان ماء در صورت لمس نساء، این هم موجب برای تیمم است درصورتی که فقدان آب موجب حرج بشود یعنی انسان نتواند آب را پیدا کند.

یک نکته‌ای در این آیه به نظر می‌رسد- فقط از باب تذّکر نه از باب اینکه بخواهیم روی این قضیّه دقت بکنم چون اگر بخواهیم دقت بکنیم دیگر از مسائل بحث خودمان خارج می‌شویم حالا اگر یک وقتی هم شد خب بحث تفسیری و روایی آن می‌شود- و آن این است که در آیه دارد وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضىٰ أَوْ عَلىٰ سَفَرٍ أَوْ جٰاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ اَلْغٰائِطِ أَوْ لاٰمَسْتُمُ اَلنِّسٰاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مٰاءً در اینجا مریض بودن را نه مرضی گرفته است که وضو برای اوضرر دارد، مرضی گرفته است که نمی‌تواند تحصیل آب بکند، افتاده توی جایش و نمی‌تواند برود آب بیاورد لذا همهٔ این موارد را جزء حرج به حساب می‌آورد. یعنی اگر مریض باشی فَلَمْ تَجِدُوا اگر عَلىٰ سَفَرٍ باشید فَلَمْ تَجِدُوا أَوْ لاٰمَسْتُمُ ...

سوال : ...؟

جواب : نخیرآقا، عَلىٰ سَفَرٍ به ضرر برنمی‌گردد أَوْ عَلىٰ سَفَرٍ أَوْ جٰاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ اَلْغٰائِطِ همه به فَلَمْ تَجِدُوا مٰاءً است.

سوال: أَوْ لاٰمَسْتُمُ اَلنِّسٰاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مٰاءً.

جواب: بله، یا باید همه را به فَلَمْ تَجِدُوا بزنیم، اینکه فقط مرض را...، مرض در اینجا نمی‌خواهد بگوید وضو ضرر دارد یعنی در سیاقِ هم، اگر مریضی یا اینکه در سفری هستید یا اینکه...، چون انسان در سفر است خب وسط بیابان است خب همیشه سرچاه که قافله نزول نمی‌کند یا...

سوال: ...؟

جواب: بله، این مریضیی است نه اینکه وضو برایش ضرر دارد، این مریضی است که نمی تواند بلند شود برود فرض کنید که تحصیل آب کند. فرض کنید که من باب مثال اگر بخواهد برود آب بردارد بیاورد خب بَردی، خوفی، چیزی یا اینکه اصلاً نمی تواند حرکت بکند، پایش فرض بکنید که شکسته، مثلاً رگ به رگ شده، این جهت در اینجا هست. آنچه که به نظر می‌رسد این است که مسألهٔ حرج در اینجا هست نه مسألهٔ ضرر. این تفاوتی است که در اینجا شده ولی ندیدم[کسی به این مسئله اشاره کرده باشد] حالا بعد [فحص بیشتری] می‌کنم البته فرصت کافی برای[فحص و بررسی بیشتر نداشتم]

سوال: معنای حرج چیست؟

جواب: حرج یعنی به ضیق افتادن، تنگی، سختی.

سوال: خوف را چرا نیاورده‌اند؟

جواب: خب این هم فرض کنید که به همین چیز می‌شود دیگر. یعنی از اینجا خب ما می‌توانیم تنقیح کنیم دیگر. آن وقت این فَلَمْ تَجِدُوا می‌تواند چیز بکند یعنی اینها را [شامل بشود] فرض کنید که اگر ما بخواهیم خوف را بگوئیم یا... ، ممکن است چیزهای دیگر هم باشد. این فَلَمْ تَجِدُوا می‌آید اینها را به عنوان مشیر، در آیه قلمداد می‌کند. می‌گوید، مسأله، مسألهٔ فَلَمْ تَجِدُوا است. این مسأله هست. اینها جنبهٔ...

سوال: تحلیل می‌کند

جواب: عنوان مشیر است، یعنی نه اینکه اینها خودش موضوعیت دارد. این عنوان است به اینکه آب تحصیل نمی‌شود. امّا خود نفس اینها موضوعیت دارد؟ چنین حصری در اینجا استفاده نمی شود.

سوال: به طور مثال است؟

جواب: بله به عنوان مشیر در اینجا می‌آید. موارد زیادی داریم که در عنوان مشیر هست که خب مطرح می‌کنند مثل شنیدن اذان و رؤیت جُدران که در اینجا [اجتماعش] خب باعث تنافی می‌شود. خب می‌گویند در اینجا عنوان مشیراست یعنی یک مسافتی که عرفاً بگویند این دیگر از شهر خارج شده، یعنی دیگر قصد سفر دارد چون تا قبل از فرض بکنید که این حدّ ترخّص، احتمال بازگشت و اینها وجود دارد. شخصی می‌آید تا کنار شهر و برمی‌گردد و می گوید حالا این مسافرت را یک وقت دیگر می‌رویم. یا فرض کنید که یادش می‌آید که یک چیزی توی خانه جا مانده است حالا برگردیم و اینها. امّا وقتی یک شخصی دیگر خارج بشود یک مسافتی را، می‌گویند نه دیگر، چنین فردی دیگر قصد سفرکرده، این دیگر رفته، این دیگر دارد می‌رود. آن وقت شارع در اینجا برای اینکه عرف از این اضطراب وتشویش و اینها بیرون بیاید می‌آید در اینجا عنوان مشیر قرارمی‌دهد چیز می کند.

یا فرض کنید که در مورد امامت جماعت هم هست. فرض کنید که رَأ الامام أَو یَری مَن یَرَی الاِمام در اینجا هم خب عنوان مشیر است دیگر، یعنی عنوان مشیر جهت اتصال است. خب حالا اگر کسی امام را ندید، حالا یَری مَن یَری الاِمام را ندید، فرض کنید که واسطه خورد، من‌باب مثال اگر یک شخصی توی خیابان بایستد نماز بخواند و این صف اتصال داشته باشد همین طور دور بگردد بیاید تا اینجا، این افراد همه نمازشان باطل است دیگر! چون نه اینها امام را می‌بینند نه کسی را که او امام را می‌بیند، خود آن هم دوتا واسطه می‌خورد تا امام را ببیند یعنی این او را می‌بیند آن کسی که فرض کنید که آخر صف است، آن آخر صفی هم می‌بیند آن کسی را که منتهی الیه آن است، آن هم می‌بیند یک کسی را که منتهی الیه آن است، آن چه می‌بیند؟ می‌بیند امام جلو است. پس همهٔ نمازهای اینها باطل است دیگر!

اگر این نماز باطل باشد نماز توی مسجدالحرام هم باطل است چون دقیقاً توی مسجدالحرام نه یَرَی

الاِمام است نه یَری مَن یَری الاِمام است یعنی نزدیک حجرالاسود اگر امام بایستد آن افرادی که دقیقاً در مقابل آن هستند، در مستجار، آن طرف یعنی در ضلع غربی، آن سمت هستند آنها نه خودشان امام را می‌بینند و نه می‌بینند کسی که او امام را می بیند، در اینجا باز واسطه می‌خورد یعنی آن یک شخصی را می‌بیند که درمنتهی الیه سمت راستش است، آن هم باید شخصی را ببیند که در منتهی الیه سمت راستش هست، آن فرد منتهی الیه آن وقت امام را در آن صورت دیگر می‌بیند. یعنی فرض کنید اگر یک شخصی در این طرف باب کعبه یا حجرالاسود بود این مسأله باز در این صورت هم هست. اتفاقاً توی مکّه همین مطلب به ذهنم آمده بود، همین طوری گفتم نگاه بکنم. دیدم دقیقاً این قضیه درآنجا صادق است یعنی بالاخره دو تا واسطه می‌خورد برای دیدن امام اگر بخواهد یک صف تشکیل بشود. بله یک وقت ممکن است شما بگوئید که جمعیت زیاد است، این شخص آن آخر مسجدالحرام را می‌بیند آن هم که آن آخر مسجدالحرام است به یک واسطه ممکن است امام را ببیند اما اگر نه، دو تا صف باشد، یا سه تا صف باشد دیگر در این صورت چون محدودیت است، ظاهراً دیده نمی‌شود. اینها همه عنوان مشیراست و کسی هم اشکال نکرده. تمام این نمازهایی که در جمعه و این چیزها می‌خوانند همه‌اش دقیقاً همین طور است. امام می‌ایستد یک جا و تمام افراد...، و کسی هم خب اشکال نمی‌کند دیگر. اینها عنوان مشیر است. و عنوان مشیر خیلی زیاد است یعنی جنبهٔ خصوصیت و جنبهٔ موضوعی در عنوان مشیر لحاظ نمی‌شود.

حالا صحبت در این است که این وضویی که جنبهٔ ضرری در آن هست و ما قائل به صحت این وضو هستیم در صورت جهل به ضرر، این خب چه ملاکی در اینجا دارد؟ خب از یک طرف ادلهٔ لاضرر در اینجا نفی حکم می‌کند، ادلهٔ لاضرر نفی وجوب است، خب ادلهٔ لاضرر که مشروط نشده‌اند به صورت علم یا به صورت جهل، ادلهٔ لاضرر مطلق است. یک وقتی لاضرر می‌آید می‌گوید که اگر عالم به ضرر بودی در اینجا نفی وجوب است شرعاً، نفی حکم شرعی را می‌کند، وجوب را برمی‌دارد و وقتی که وجوب را برداشت طبعاً متعلق حکم در اینجا بدون حکم است. یعنی در اینجا وضو دیگر به آن حکمی تعلق نگرفته و چون از عبادیات است و توقیفی هست دیگر در این صورت می‌شود حرام و باطل. یک وقتی این طور است، یک وقتی نه، در اینجا می‌گوئیم ادلهٔ لاضرر مطلق است یعنی هم شامل می‌شود مواردی که مکلّف عالم به ضرر هست و هم شامل می‌شود به مواردی که جاهل است، نمی‌داند که این وضو برایش ضرر دارد، وضو می‌گیرد بعد می‌افتد تب می‌کند، وضو می‌گیرد بعد فرض کنید که چه می‌شود در اینجا، نمی‌داند. در این صورت ما باید بگوئیم که ادلهٔ لاضرر اینجا را برمی‌دارد و شامل مانحن فیه خواهد شد در حالتی که فقهاء در اینجا قائل هستند بر اینکه این وضو در اینجا صحیح است و قائل به خلاف در اینجا نیست الّا شذّ ونَدر. یعنی فرض کنید که مثلاً مثل مرحوم سید در اینجا می‌گوید که والاحوط الاعاده امّا اغلب فقهاء، نائینی، مرحوم آقا ضیاء که خب ادعای

اجماع کرده در اینجا، مرحوم شیخ الشریعه و اینها که دراینجا این مسأله را مطرح کرده‌اند همه قائل به عدم خلاف شده‌اند پس بنابراین در اینجا از مواردی است که قاعده شامل این مانحن فیه نخواهد شد چرا؟ بخاطراینکه قاعده دلالت می‌کند یعنی با وجود ضرر دراینجا، باز می‌بینیم که فقهاء در اینجا تمسّک به این قاعده نکرده‌اند به جهت اینکه خلافش هم هست درآنجا، با وجود اینکه ضرر هست آنها حکم به صحت کرده‌اند ولی به مقتضای قاعده باید در اینجا حکم بکنند به عدم صحت و عدم وجوب و بطلان.

مسأله‌ای که در اینجا مطرح می‌کنند دوتا مسأله هست:

مطلب اول اینکه آیا ممکن است عدم تبعیت بین دلالات مطابقی ودلالت التزامی؟ این یک مطلب است.

مطلب دوم اینکه آیاحکم لاضرر جهت امتنانی دارد و در رفع این حکم امتنان است یا عدم امتنان است؟

فعلاً در مسألهٔ دوم صحبت می‌کنیم بعد می‌رویم سراغ آن اولی.

مطلب در اینجا این است که قاعدهٔ لاضرر دلالت بر امتنان می‌کند یعنی لاضرر، منشأ جعل آن، امتنان علی‌العباد است مانند حدیث رفع وامثال ذلک می ماند والّا صرف نظر از خصوص آن ضرر، ما می‌بینیم ملاک برای خود آن حکم وجود دارد. لاضرر و لاضرار این اصلاً با زبان بی‌زبانی جهت امتنانی خودش را دارد اظهار می‌کند. و امتنان موجب می‌شود که حکم ضرری در آنجایی است که شارع بیاید و الزام کند مکلّف را بر یک عملی که از آن عمل، ضرری متوجه او بشود، این از اینجا ناشی می‌شود. اما اگر فرض بکنید که خود این مکلف به واسطهٔ جهل به حکم یا به واسطهٔ جهل به موضوع نمی‌داند که در اینجا وجوب وضو برداشته شده، اگر شارع بیاید بگوید که این وضویی که تو آمدی با آن ضرر گرفتی من این وضو را قبول ندارم بلکه در اینجا تو باید بروی یک تیمم دیگر هم روی این وضو بکنی! خب این دیگر چه منّتی است براو؟ منّت درصورتی است که باری از مکلف برداشته بشود، مشقتی از مکلف برداشته بشود، او را به حرج و ضیق نیندازد. مکلفی که جاهل به ضرر است و به مقتضای جهلش قائل به وجوب وضو است براو، شارع بیاید بگوید که من وجوب وضو را به واسطهٔ این ضرربرداشتم تو باید علاوه بر این وضویی که گرفته‌ای باید بروی یک تیمم هم بجا بیاوری! یا بروی نمازت را قضا بکنی بخاطر اینکه وضویت باطل است، تحصیل طهارت حدثیّه را نکردی، نمازی که خواندی، وضویی که گرفتی همه‌اش باطل است. حالا باید دوباره تشریف ببری در اینجا یک وضوی دیگر بگیری یا یک تیمم دیگر بکنی در وقت مناسب، قضای نمازهایت را هم همه را باید بجا بیاوری! این منّت علی‌العباد است؟ کجایش منّت است؟ پس اقتضای احکام ضرری و تَنَجُّز احکام ضرری در مواردی است که حصول...، اگر در یک مورد آن امتنان حاصل نشد- و این مواردش را حالا خدمتتان عرض می‌کنم، در خود حدیث رفع هم همین طور- اگر در یک جایی این امتنان حاصل نشد دیگر حدیث رفع که دیگر شامل آن مورد نخواهد بود این که دیگرخلاف امتنان است.

فرض کنید که دراضطرار، رُفِعَ مُضطرُّوا الیه، آنی که فرض کنید که اینها مضطر به آن هستند، آن مرفوع است. حالا اگر اینکه می‌گوید مرفوع است یعنی به واسطهٔ این اضطرار، آن تبعات و آن آثاری که بر عنوان اولی آن حکم، مترتب می‌شود، به واسطهٔ اضطرار که عنوان ثانوی است از این شخص من‌باب مثال برداشته می‌شود مانند اکل میته وامثال ذلک. حالا اگر شخصی مضطراً مجبور شد بر اینکه مالش را بفروشد، فرض کنید که بچه‌اش دارد می‌میرد، پول ندارد. این بر می‌دارد به نحو اضطرار، اگر صد سال باشد نمی‌خواهد فرشش را بدهد اما الان به واسطهٔ اضطرار می‌آید این فرشش را می‌برد می‌فروشد و پولش را صرف این بجه اش می کند. و همین طور سایر موارد دیگر. به واسطهٔ تنگ دستی و امثال ذلک مضطر می‌شود فرض کنید اثاث البیتش را بفروشد حالا اگر شارع در اینجا بگوید از باب منهٔ علی‌العباد، بنده این معاملات شما را چون معاملات اضطراری است قبول ندارم! این معاملات باطل است! پولش هم خوردنش حرام است! خب این بدبخت باید بمیرد؟ اینکه خلاف منّت شد!حدیث رفع که نمی‌آید خودش را بردارد. حدیث رفع همیشه می‌آید جهت امتنان را در اینجا تثبیت می‌کند. حالا اگر آمد از خود تثبیتِ این حدیث، خلاف امتنان در اینجا ثابت شد، آن وقت در آنجا این حدیث رفع می‌تواند بیاید این مورد را بردارد؟ این دیگر خلاف امتنان است.

در قاعدهٔ لاضرر، لاضرر می‌آید جعل می‌کند احکامی که آن احکام جهت امتنانی علی‌العباد دارد. رفع می‌کند احکامی را که رفع آن، جهت امتنانی علی‌العباد دارد، وضع می‌کند احکام دفعی را که آن احکام دفعی، جهت امتنانی علی‌العباد دارد. حالا در مورد فردی که من باب مثال این جاهل به ضرر است، این می‌آید با قصد قربت و به نیت وجوب و با جهل به آن حکم می‌آید یک وضو می گیرد. به مقتضای حدیث رفع ...، چون این وضو برایش ضرر است واقعاً، نه در مقام اثبات، در مقام ثبوت، چون این وضو در مقام ثبوت ضرر است بر او واقعاً و به مقتضای منّة علی‌العباد وجوب وضو برداشته می‌شود پس این وضوی او وجوب ندارد، وجوب که نداشت باطل است، آن نمازی که مترتب بر این است باطل است باید بعداً قضا بکند. این منّت را می‌گوید خب نخواستیم از تو خدایا! می‌خواهی فرض کنید که یک باری از ما برداری، ده تا روی آن اضافه کردی، اینکه منت نمی‌شود. این مطلبی است که مجوز برای عدم شمولِ حدیث رفع است لما نحن فیه، یعنی دلیل برای این.

بعضی ها گفته اند امتنان موجب رفع وجوب نخواهد بود، امتنان موجب عدم شمول قاعدهٔ لاضرر برای ما نحن فیه نیست چرا؟ چون احکام امتنانیّه اینها جهت نوعیّه دارند نه جهت شخصیّه و افرادیّه. احکامی که شارع به عنوان منهٔ علی‌العباد آن احکام را جعل می‌کند این جهت نوعی آن را در نظر دارد. مانند احکامی که برای اکراه و امثال ذلک جعل می‌کند. مانند بطلان معاملاتی که اینها معاملات اکراهی هستند و امثال ذلک، در اینجا جهت نوعیّه لحاظ شده. حالا فرض بکنید که در یک مورد خاص این جهت نوعیّه لحاظ نشده، در این مورد که این شخص علم به ضرر ندارد و جاهل به ضرر است در اینجا باز آن حکم امتنانیِ به نحو کلی، اگر

بخواهد باشد آن در این صورت باید به حال خودش باقی باشد. یعنی چون در اینجا به نحو غالب و به نحو نوعی، این وضو، وضوی ضرری است پس لاضرر می‌آید این وجوب وضو را برمی‌دارد ولو یک موارد نادری هم پیدا بشود که شخص جاهل به ضرر است در آن موارد خلاف امتنان است اما به لحاظ امتنان نوعی در اینجا شارع حکم به عدم وجوب این وضو می‌کند و حکم به بطلان وضو می‌کند. آنها این امتنان را نوعی گرفته‌اند نه شخصی که در اینجا جای بحث است برای اینکه آیا می شود ما این را بگیریم یا نمی‌شود؟ چون دیگر وقت نیست نمی‌خواهیم وارد بشویم.

اللَهم صل علی محمد و آل محمد